



بوی خوش تو هر که ز یاد صبا شنید
از یار آشنای سخن آشنای شنید
ای شاه حسن چشم به حال گدا فگن
کاین گوش بس حکایت شاه و گدا شنید

حافظ



بکر روز نوشتی
صدمرتبه



یا ایها الذین آمنوا لا یطأوا صدقاتکم بالنسب و الاذی
ای کسانی که ایمان آورده اید
صدقه های خود را با ممت و ازار باطل نکنید



گتی ایملیج- در برف ماندن قطار، آلمان

تلگراف- تام ۵۰ سال است در این کارگاه با چوب هایی که آب به ساحل می آورد صنایع دستی تولید می کند. انگلستان



خیر گزاری مهر- حضور خانوادگی و از همه سنین در راهپیمایی ۲۲ بهمن

دنیایه ولایت تصویر

در محضر بزرگان

حرکت در راه خدا

حجت الاسلام زنجیر درباره احترام به پدر و مادر گفته اند: «اگر در جوراب پا کفشت یک سنگریزه باشد تو را از راه رفتن و حرکت باز می‌دارد. بعضی از چیزها ریز است اما انسان را از حرکت در راه خدا و به سمت خوبی‌ها باز می‌دارد. یکی از آن‌ها نامهربانی به پدر و مادر است، هرچند کم و حتی در حد گفتن یک «اف» باشد. به همین خاطر در آیه ۲۳ سوره اسراء آمده است: «به پدر و مادر خود اف هم نگوا!»

منبع: تارنمای سمت خدا

پند نیکان



داستانک

مرد لایق

پسری از مادرش پرسید: «چگونه می توانم برای خودم زنی لایق پیدا کنم؟»
مادر پاسخ داد: «نگران پیدا کردن زن لایق نباش، روی مردی لایق شدن تمرکز کن. چون تا مرد لایقی نباشی قدر زن لایق را نخواهی دانست.»

حکایت

کچل بی‌کلاه

کچلی از حمام بیرون آمد و دید کلاهش را دزدیده‌اند. داد و فریادی راه انداخت و کلاهش را از حمامی خواست. حمامی گفت: «من کلاه تو را ندیده‌ام و تو چنین چیزی به من نسپردی. شاید اصلا کلاهی بر سر نداشته‌ای.» کچل گفت: «انصاف بده ای مسلمان! آیا این سر من از آن سرهاست که بشود بدون کلاه بیرونش آورد؟!»

کلیات عبیدزاکانی

سخن بزرگان

❖ مرد بزرگ یک طرفه قضاوت نمی کند.

کنفوسیوس

❖ هر کس فقیر و قانع باشد، ثروتمند است.

شکسپیر

❖ آن که پرند نیست نباید بر پرنگاه ها آشیان بسازد. نیچه

❖ تحمل بالاترین جرئت و جسارت است.

پاستور

❖ برای بقای دوستی باید فضیلت و ارزش یکدیگر را بشناسند و به همدیگر به دیده احترام بنگرند.

ارسطو

❖ مادر هر عیبی، پریشانی است.

روسو

بر گرفته از کتاب «رهنمون» اثر غلامحسین ذوالفقاری

فتو نکته



اندکی صبر

چادر مادر

دنیا
با تمام هیبتش
رو در روی من ایستاده است
کجاست مادرم
تازیر چادرش
پنهان شوم...



با خانمان

چالش رژیم غذایی

رژیم گرفتن سخت‌ترین کار دنیاست. وقتی شما رژیم می‌گیرید طبق قوانین مورفی فعالیت‌های دیگران برای نابود کردن رژیم‌تان شروع می‌شود. در اولین حرکت، هفته‌ای سه بار جشن عروسی دعوت می‌شوید. دانشمندان ثابت کرده‌اند که رژیم شما تاثیر مستقیمی روی باز کردن بخت دخترتان و پسران جوان فامیل دارد. برای همین می‌توانید از این راه بیزینس و تجارت خاص خودتان را داشته‌باشید. رژیم بگیرید و عروس و داماد به جامعه تحویل دهید. نکته دوم این است که قبل از رژیم باید یخچال خانه را متقاعد کنید که با شما همکاری‌های لازم را داشته باشد. یخچال‌های خانه‌ها بعد از رژیم به‌صورت مرموزی پر از خوراکی‌های مهیج می‌شوند و تاکنون دسته یا گروهی مسئولیت این عملیات را بر عهده نگرفته‌اند. نکته سوم درباره رژیم‌ها، کنار آمدن با صفحات اینستاگرام است، آخرین باری که رژیم گرفتیم، برنده یک سال اشتراک رایگان پیتزایی محله شدیم، با ۸۰ کیلو وارد رژیم و با ۱۴۰ کیلو از آن خارج شدم.

نکته چهارم درباره رژیم‌ها متقاعد کردن مادرها به آشپزی نکردن است. شاید بخندید و بگویید که این روزها مادرها هم آشپزی نمی‌کنند، اما گول این پوشش را نخورید. به محض رژیم گرفتن یک شعبه «به خانه برمی‌گردیم» در خانه شما مستقر می‌شود و آن‌ها علاوه بر آشپزی، انواع شیرینی‌پزی، کیک فوندانت، ژله تزیینی، فینگرفود و غذاهای تلگرامی فوری را هم یاد می‌گیرند. نکته پنجم درباره رژیم این است که دانشمندان قرص ورزش را اختراع کرده‌اند و بی‌حرف پیش، سال دیگر همین موقع به تولید انبوه می‌رسد. ظاهرا این بهترین اختراع بشر تا این لحظه است. برای همین شاید بهتر است پروژه رژیم گرفتن را یک‌سال عقب بیندازید.

نکته آخر این است که همین کسانی که شما با رژیم گرفتن زمینه ازدواجشان را فراهم کردید، در اولین پاک‌گاشی عید به صراحت از شما می‌پرسند چرا از دواج نمی‌کنی؟ یا رژیم نگرفتن اجازه این بی ادبی‌ها را به آن‌ها ندهیم. شما شوخی شوخی رژیم می‌گیرید، آن‌ها جدی جدی بهانه برای سر کوفت زدن دست مادرهایتان می‌دهند. مه‌بساغری خواه

مسابقه شماره ۲۲۴



طراح:محمد مهدی زنجیر
تصویرساز: سعید مرادی

1sargarmi.ir

می‌تونین زیر هر تصویر، به کلمه معنا دار با چاشنی شوخ طبعی بنویسین؟ خب ما این کارو کردیم براتون! فقط هر حرف الفبا رو به‌یه علامت رمز تبدیل کردیم. تا ساعت ۲۳ به‌خط اختصاصی ۰۷۲۲۵۲۰۰۷۳۰۰ سه کلمه رو پیامک کنین. جایزه نقدی به‌قید قرعه‌برای شما که با‌سخن صحیح سه‌مسابقه پیاپی رو دادین! پاسخ توی ستون «ما و شما»ی بعدی و اطلاعات بیشتر هم توی وب سایت 1sargarmi.ir هست.



÷(÷\!×/؛



}÷(*|(*



÷!×*!(×- =

دور دنیا

مردی که کلیه همسرش را دزدید!



آدیتی سنترال- «ریتا سارکر» زن ۲۸ ساله هندی به‌تازگی اعلام کرده همسرش کلیه او را از بدنش دزدیده است تا قرض‌های عقب افتاده اش را جور کند! او می‌گوید بعد از این که شوهرش تمام طلاهای او را برای خرج زندگی گرفته است، او را به یک کلینیک خصوصی برده و به بهانه عمل آپاندیس، یک کلیه او را خارج کرده و فروخته است. او بعد از سه سال تحمل دردهای شدید شکمی، توسط یکی از همسایه‌هایش به بیمارستان برده شد و پزشکان متوجه شدند که کلیه راست این زن، به روشی کاملاً غیر حرفه‌ای از بدنش جدا شده است و درد شدید او هم به همین علت است. این زن هندی از همسرش به‌خاطر دزدی کلیه شکایت کرده است.

پناهگاه گربه‌ها



آدیتی سنترال- ۵۰۰ گربه در خانه‌مرد بازنشسته ۶۹ ساله نیویورکی زندگی می‌کنند! این گربه‌ها خانه و حیاط این فرد را اشغال کرده‌اند. این‌مرد در تابستان ۲۰۰۶ وقتی از

سر کار برمی‌گشت متوجه ۱۲ بچه گربه‌ای شده بود که زیر یکی از پل‌های شهر جمع شده بودند و در حال مرگ بودند. از آن جایی که او عزادار مرگ پسرش بود، دلش برای این بچه گربه‌ها سوخت و آن‌ها را به خانه‌اش برد. حالا همان ۱۲ گربه کوچک تبدیل به یک کلونی ۵۰۰ تایی شده‌اند که هر روز به تعدادشان اضافه می‌شود.

نیم دقیقه‌ای

کسل‌کننده بودن بین‌مسیر!

پدر که بعد از مدت‌ها وقت کرده بود تاها را با خانواده بخورد، سر میز با ذوق و شوق از پسرش پرسید: «پسر امروز مدرسه چطور بود؟»
پسر خیلی خونسرد پاسخ داد: «وقتی به سمت مدرسه می‌رفتم خوب بود، وقتی هم از مدرسه برگشتم خوب بود، فقط زمان بین این دوتا کمی کسل‌کننده بود و خسته‌ام کرد! متأسفانه هر روز همین طوره!»

ترجمه و تصویرسازی: فرنکیس یاقوتی، سعید مرادی



انتقال پیام‌ها به‌سر‌دیر!

سلام. چندتا پیامک بخونین:

❖ ۰۹۱۵۵...۷۴۷: سلام، آفرین این

دفعه ایده هاتون جالب بود. برعکس روز دوشنبه. آخه چرا آدم رو عصبانی می‌کنید؟! من یه عذرخواهی به شما بده‌کارم، ولی دیگه از این کارا نکن!

آفرین پسر خوب! حمیدرضا زارعی

❖ ۰۹۱۴۴...۵۶۸: سلام خفن جون این روزا پیامک‌هایی که دلتنگ از رفتن احتمالی تو هست روز زیاد می‌چاپی و دلمونواز نگرا نی بردی! تازگی‌ها خیلی

دلبری می‌کنی! متعاقبا چندتا سوزه برات می‌فرستم تا از بی‌سوژی لاف‌ل ترشیل کنی! ابتشکر. رشید نژاد

❖ ۰۹۳۷۰...۰۹۳۷: خفن عزیز! بعضی گله می‌کنند که این کلمه چه ربطی به تصویر دار! این هافراموش می‌کنند که این کلمه معنی دار با چاشنی شوخ طبعی همراه است! ضمناً منگه پیام‌های ما را با‌سر‌دیر در میان نمی‌گذاری که ایشون ببینند چقدر دوست داریم؟! پس چرا با این همه‌وادار باید بری؟!

افسانه‌های نوین

مرد مثلاً دانا و کشاورز ان واقعا دانا

روزی مرد دانا‌یی از کنار جاده‌ای عبور می‌کرد که چشمش به دو قطعه زمین کشاورزی کنار هم افتاد که در آن‌ها دو مرد در حال کاشت بودند. یکی از مردها با سرعت و دیگری خیلی آرام و شل مشغول کار بود. مرد دانا که از پیاده روی حوصله‌اش سر رفته بود، به سمت آن دو کشاورز رفت و ضمن آن که سعی می‌کرد خودش را صمیمی نشان بدهد تا سگ‌های آن مردها پاچه‌اش را انگیزند، با لیندو رو به آن‌ها گفت: «خسته نباشید مردها. چه می‌کارید؟». مردها در حالی که عرقشان را خشک می‌کردند و یکی مشغول کاشتن سرعتی بود و دیگری بللی تللی می‌کرد، رو به مرد گفتند: «گندم» و مرد پر سرعت به کارش مشغول شد و مرد بدون سرعت هم دراز کشید و خوابش برد. مرد دانا که دید دیگر آن‌جا ماندنش فایده‌ای ندارد، برگشت به جاده و به راه رفتنش ادامه داد.

شش ماه بعد که مرد دانا همه آبادی‌های آن منطقه را چرخیده بود و حوصله‌اش سر رفته بود و داشت به شهر و خانه و زندگی‌اش برمی‌گشت، دوباره از جلوی آن دو قطعه زمین رد شد و دید یکی از زمین‌ها که کشاورزش با صبر در آن گندم می‌کاشت، سر سبز و محصولش پرپار و آن زمین دیگر که کشاورزش هول‌هولکی می‌کاشت، خشک و لم یزرع است. این بار دیگر مرد دانا نتوانست خودش را کنترل کند و باز سریش را کج کرد و رفت تا جریان را از کشاورزها پیرسد. بر اساس تجربه‌اش حدس می‌زد فردی که زود کاشته می‌خواسته گندم گران به مردم بفروشد ولی ملخ حمله کرده و گندم‌ها را خورده. ولی آن که با صبر گندم می‌کاشته، در زمان حمله ملخ‌ها هنوز محصولش سبز نشده بوده و برای همین زمینش نجات یافته است.

با خوشحالی از این که پاسخ پرسش را می‌داند جلو رفت و نظریه‌اش را ارائه داد. ولی کشاورزها خندیدند و یکی از آن‌ها گفت: «خبرای مرد دانا، آن زمانی که تو داشتی می‌رفتی، آن طرفی بودی و حال که داری برمی‌گردی، این طرفی می‌ایی. پس زمین من که با حوصله کاشتم هنوز سبز نشده و زمین این رفیقم که زود کاشته، الان سبز شده است. مرد دانا دو دستی بر پیشانی‌اش کوبید که چرا به عقل خودش نرسیده و از این داستان درس گرفت که دیگر زود قضاوت نکند و به تجربه‌هایش اعتماد نکند! سعی کند دست‌چاپ‌ور استش را در ست تشخیص بدهد!

اعتراف می‌کنم



ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

❖ روز چهارشنبه ۱۸ بهمن در «دی‌روز نامه» از قول یک نماینده مجلس نوشته‌بودید ۸۰در صدحقوق بگیران کمتر از دو میلیون و ۳۰۰هزار تومان می‌گیرند. باید بگویم شاید فقط کارمندان رسمی دولت این مقدار بگیرند، در حالی که بیشتر کارگران که چندین میلیون نفرند بازروزی ۱۲ ساعت کار و بدون تعطیلی یک میلیون و ۵۰۰هزار تومان می‌گیرند.

❖ شخصی در ستون ما و شما گفته برخی از پیامک‌های مسابقه «چی می‌گه» بی‌ادبانه‌است، در جواب این شخص می‌گویم شما از پیامک‌های بی‌ادبانه این ستون ادب بیاموز!

❖ به دل دارم که پدرمو درآورده، یا دلتنگه، یا دلگیره، یا دلشوره داره، یا دل نگرونه... حالا هم که دل‌مرده است. مسعود مجنونپور

❖ مجسمه‌های ضدجاذبه جهان را به تصویر کشیدی، حتما مجسمه‌ها و المان‌های نوروزی شهرمان جاذبه‌دارند، ها؟!

❖ عکسی که‌نوشته‌بودید «د کتاب» به‌ایشار کتاب‌بیشتر شبیه‌بود. ❖ حکایت «شرط آزادی» خواجه می‌گوید با این مرغ آبگوشتی درست کن، نه‌بانکه گوشت. ❖ مطلب از اون لحاظ روز چهارشنبه اقتضاج بود. فقط تمسخر ایران و ایرانی بود، نه جنبه طنز داشت نه جنبه یادآوری و تذکر اخلاقی. از شما ببود.

❖ چقدر تلخ شده‌ای، این روزها قندهایت را در دل چه کسی آب می‌کنی؟

احمد آقاوغلی، قوچان